





دانشکده الهیات و معارف اسلامی

گروه فقه شافعی

مباحث اصول (۱)

هفته دوم

استاد: دکتر مصطفی ذوالفقار طلب

دستیار: سید فاضل رستمی

۱- تعریف لغوی: هر لفظی که برای معنایی نهاده شده است.

۲- تعریف اصطلاحی (ابن جنی): فانها اصوات يعبر بها كل قوم عن اغراضهم

ترجمه: الفاظ، عبارت است از اصواتی که هر قومی، مقاصد خویش را از طریق آن بیان می کند.

تعریف لغات (الفاظ)

شرح تعریف اصطلاحی:

الف- عبارت «اصوات»، بیانگر وصف صوتی هر زبان است.

ب- لفظ «قوم»، بیانگر کاربرد لغت (لفظ) در هر قوم و ملیت خاصی است.

ج- لفظ «أغراضهم»، بیانگر نقش روابط اجتماعی لغت است.

۱- لغات (الفاظ) ، علامات و نشانه های معنا و مفهوم خود هستند .
(علامت، خالی از معنا نیست = بین دال و مدلول، امکان جدایی وجود ندارد)

۲- عدم وجود رابطه ی منطقی بین لفظ و معنا؛ بلکه رابطه، از نوع وضعی (قراردادی) است.

بر این اساس اگر عرب به جای لفظ «ضرب»، لفظ « ربض» را برای مفهوم زدن به کار می برد، فسادی در معنا ایجاد نمی شد.

۳- قابل تغییر و تطور هستند، بر خلاف الفاظ حیوانات که همواره یکسان هستند.

برخی از خصائص لغات (الفاظ)

۱- تعریف لغوی: قرار دادن

۲- تعریف اصطلاحی (در اصول فقه):

« تخصیص چیزی به چیزی دیگر است، به طوری که با شناخت چیز اول، چیز دوم شناخته شود » یا « قرار دادن چیزی در برابر معناست، مانند نام گذاری اشخاص (احمد، به عنوان نام شخصی) »

تعریف وضع

۳- تعریف اصطلاحی (حقوقی):

وضع قانون، به معنی تصویب قانون است.

۴- تعریف اصطلاحی (عرف عام):

به معنی حال؛ یعنی شرایط و اوضاع و احوال

۱- نیاز انسان به وسیله و ابزار انتقال مفاهیم، موجب شده است تا به وضع این وسایل پردازد؛ که ممکن است این وسایل وضع شده برای انتقال معانی:

الف- الفاظ باشند؛ مانند لفظ « دانشجو »، که وسیله ای است برای فهم معنای قشر خاصی.

ب- غیر الفاظ باشند؛ مانند علائم راهنمایی و رانندگی، برای فهم معانی خاص.

❁ ولی در علم اصول فقه و منطق، فقط الفاظ به عنوان ابزار فهم معانی است، نه سایر علایم

❁ نکته توضیحی: انسان برای تفهیم مقصود خویش به دیگران، از یکی از ابزار ذیل استفاده می کند:

الف- لفظ ب- اشاره ج- مثال (نمونه : شکل)

با مقایسه بین این سه ابزار، مشخص می شود که بهره مندی از ابزار لفظ برای تفهیم مقصود، برای انسان آسانتر و مفیدتر است. چه آنکه اشاره در مواردی استفاده می شود که مشار الیه، محسوس باشد ولی در مواردی که غایب یا معدوم باشد، قابل استفاده نیست. هم چنین شناساندن چیزی به دیگری، از طریق نمونه یا شکل، همانند سابق، در امور محسوس امکان پذیر است؛ ولی تفهیم مسائل عقلی و ذهنی از این طریق، دشوار است.

از سوی دیگر، تفهیم مسائل به دیگران از طریق لفظ به طور مطلق امکان پذیر است؛ خواه در امور حسی یا عقلی، موجود یا معدوم، حاضر یا غایب باشد. و از این جهت است که دانشمندان علم اصول فقه و منطق، « لفظ » را به عنوان ابزار دلالت بر معانی به کار می برند.

اسباب (اغراض و

فوائد)

و چگونگی وضع

۲- دلالت لفظ بر معنای آن به دلیل وضع، یعنی قرار دادن آن لفظ است، نه دلالت ذاتی الفاظ؛ یعنی نه به این دلیل که مثلا خود لفظ « شتر» بر حیوان خاص دلالت می کند؛ چون اگر این گونه بود، هر گاه لفظ شتر استعمال شود، باید در تمام زبان ها از جمله عربی نیز آن معنا را بفهمند؛ حال آنکه آن از شتر، تعبیر به « ابل» می کنند.

۳- با تامل در مراحل مختلف وضع الفاظ و دلالت آن بر معانی، تقدم زمانی عملیات « وضع » بر « دلالت» اثبات می شود؛ بدین معنا که نخست لفظ برای معنا وضع می شود و پس از اعلم وضع (جعل)، چنین رابطه ای بین لفظ و معنا، « دلالت» تحقق پیدا می کند.

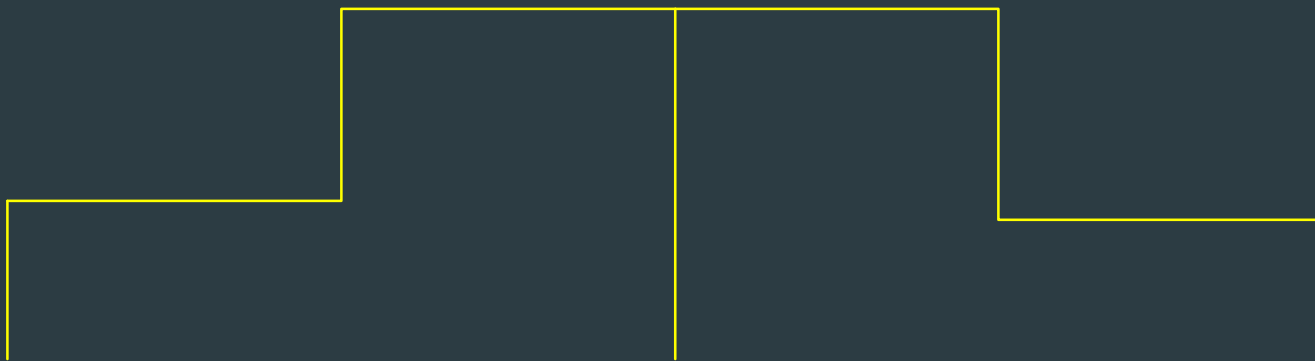
وضع لفظ برای معنا ← اعلام وضع ← تحقق دلالت لفظ بر معنا (ایجاد رابطه بین لفظ و معنا)

و از این جهت است که گفته اند: وضع، یکی از اسباب دلالت است.

ادامه

اسباب (اغراض
وفوائد) و چگونگی
وضع

ارکان وضع



موضوع له (معنا) :

معنایی که آن لفظ بر آن دلالت دارد یا مصداق و ذات آن لفظ؛ « محمد » لفظی است برای شخص (فرزند) یا میدان امام شافعی؛ عبارت « میدان امام شافعی » یادآور مساحت خاصی از خیابان در محیط جغرافیایی خاص می باشد.

موضوع یا وضع

شده (لفظ) :

مانند نام « محمد »

واضع (وضع

کننده ی لغات) :

مثل نامگذاری

فرزند از طرف

والدین که والدین،

واضع محسوب

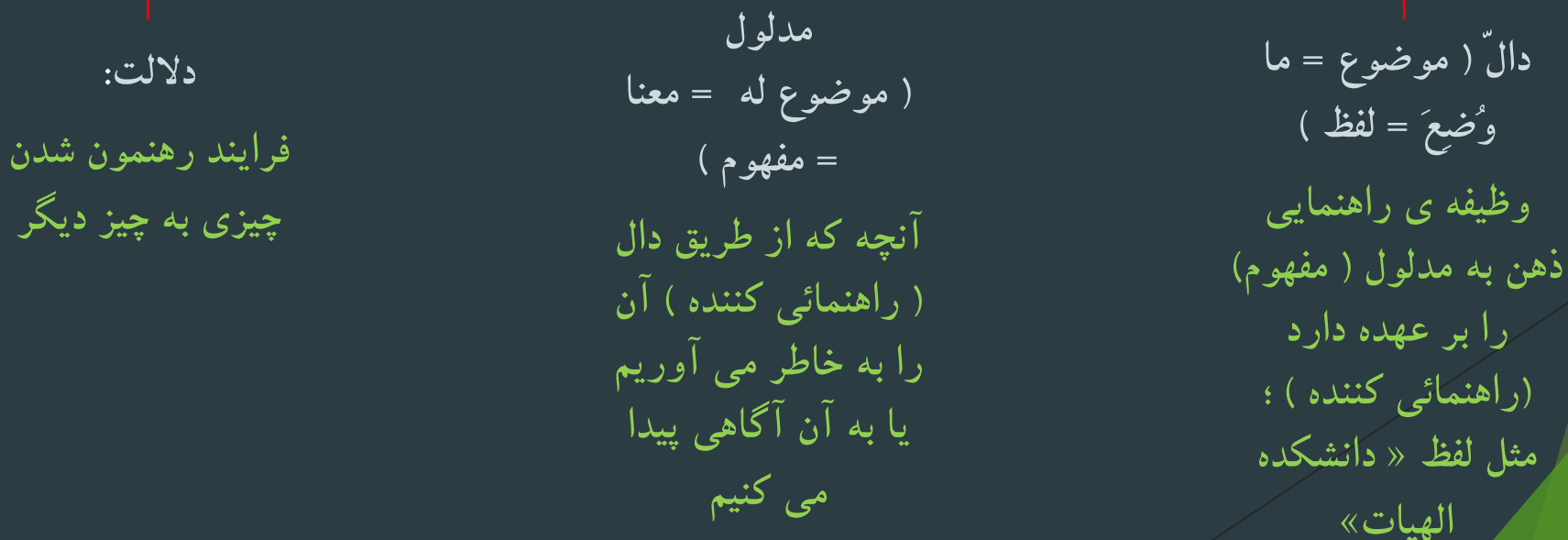
می شوند.

در لغت: به معنای هدایت و راهنمایی ذهن از چیزی به چیزی دیگر است

تعریف دلالت

در اصطلاح، عبارت است از رهنمون شدن چیزی به چیزی دیگر
(علم به چیزی = دال ، موجب علم به چیزی دیگر گردد = مدلول)

ارکان دلالت



مثال های
تطبیقی
قانونی در
مسأله فوق
(ارکان
دلالت)

مثال ۱ (ماده ی ۱۲ قانون مدنی): « مال غیر منقول آن است که از محلی به محل دیگر، نتوان نقل کرد ».

دال = لفظ = موضوع
= ما وضع

مدلول = معنا = مفهوم
= موضوع له = ما وضع له

مثال ۲ (ماده ۲ قانون مجازات اسلامی) :

« هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است،

جرم محسوب می شود . مدلول

دال

* نکته ۱: تعریف چیزی، مدلول و معرف (چیز تعریف شده)، دال نام دارد.

* نکته ۲: از سوی دیگر تمام الفاظ، دال و معانی یا مفاهیم آن که در ذهن انسان متصور می شود، مدلول نام دارد.

اقسام دلالت : ۱- دلالت غیر لفظی ۲- دلالت لفظی

۱- دلالت غیر لفظی وضعی (جعلی، قراردادی، اعتباری):

از طریق چیز غیر لفظی و به طور وضعی، به مدلول پی می بریم.

چراغ قرمز در چهارراه (دال) ← منع عبور (مدلول)

غروب آفتاب (دال) ← وجوب نماز مغرب (مدلول)

یک ذراع (دال) ← مقدار معینی از معیار محاسبه (مدلول)

دلالت غیر لفظی
(از طریق رابطه
عقلی غیر لفظی
چیزی، به مدلول
پی می بریم)

۲- دلالت غیر لفظی عقلی

از طریق چیز غیر لفظی و از باب عقل، پی به مدلول می بریم؛

مانند

دلالت علت بر معلول: دود (دال) ← آتش (مدلول)

دلالت مشروط بر شرط: نماز (دال) ← وضو (مدلول)

۱- دلالت لفظی عقلی: از طریق لفظ و به طور عقلی پی به مدلول برده می شود.

لفظ (دال) ← معنا (مدلول)

قانون (دال) ← قانونگذار (مدلول)

لفظ (دال) ← زنده بودن تلفظ کننده (مدلول)

وجود دو مقدمه ی صغری و کبری منطقی ← (دال) نتیجه (مدلول)

۲- دلالت لفظ طبیعی: از طریق الفاظ طبیعی، پی به مدلول برده می شود.

الفاظ آه، آخ، وای (دال) ← دلالت بر ناراحتی

۳- دلالت لفظی وضعی: از طریق الفاظ و به طور وضعی و قراردادی، پی به مدلول برده می شود.

دلالت لفظی
(از طریق لفظ به
طور طبیعی، عقلی
و وضعی پی به
مدلول برده می
شود)

نکته ۱- عقل در هر یک از دلالت های مذکور در رسیدن به مدلول، نقش دارد؛ بدین معنا که بدون دخالت عقل، نمی توان از دال به مدلول رسید، ولی در دلالت های وضعی (لفظی یا غیر لفظی) و طبیعی، علاوه بر عقل، روش های طبیعی و وضعی نیز در رسیدن به مدلول نقش دارند.



نکته ۲- دلالت های وضعی به شرطی دلالت آور هستند که مخاطب، به وضع و قرارداد، عالم باشد؛ به طوری که آگاه باشد که فلان لفظ برای فلان معنا وضع شده است.



نکته ۳- در اصول فقه، روی سخن با دلالت لفظی و وضعی است.



اقسام دلالت لفظی وضعی: ۱- مطابقی ۲- تضمنی ۳- التزامی

۱- دلالت مطابقی: دلالت لفظ بر تمام مسما (معنا = مفاد = مصداق) آن

مثال: خانه ← تمام اجزای خانه

دانشکده ← تمام اجزای دانشکده

نکته: دلالت مطابقی، معمولاً در قالب تعاریف، شروط و موارد بیان می گردد.

مثال حقوقی ۱- (ماده ۲ ق م س): هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد، جرم محسوب می شود.

مثال حقوقی ۲- (ماده ۳۳۸ ق م): بیع عبارت است از تملیک عین به عوض معلوم

مثال حقوقی ۳- (ماده ۲۶۸ ق م س): (شروط سرقت)

مثال حقوقی ۴- (ماده ۵۱ ق م): در موارد ذیل، حق انتفاع زایل می شود: الف- در صورت انقضای مدت ب- در صورت تلف شدن مالی که موضوع انتفاع است.

۲- دلالت ضمنی: دلالت لفظ بر جزئی از مسمای آن

عبارت « دانشگاه ساخته شد » و مراد گوینده بخشی از ساختمان باشد.

نکته: از نشانه های دلالت ضمنی، آمدن لفظ « یا » و « یکی » است.

مثال (ماده ۲۱۴ ق.م.): مورد معامله باید مال یا عملی باشد که هر یک از متعاملین، تعهد به تسلیم یا ایفاء آن را می کند.

۳- دلالت التزامی: دلالت لفظ بر لوازم چیزی است یا دلالت لفظ بر مسمای یا معنایی که از موضوع له خارج است.

نکته: دلالت التزامی معمولاً با الفاظ (لازم، لوازم، لازمه و مشتقات آن یا با افزودن کلمه ای خارج از عبارت می آید؛ و مفهوم مخالفه لفظی نیز از نوع دلالت التزامی است.

مثال حقوقی: ماده ۱۰۴ ق.م: هر چیزی که فروش آن مستقلاً جایز است، استثناء آن از مبیع نیز جایز است.

مفرد: لفظی که جزء یا اجزای آن بر معانی آن دلالت نکند.

اقسام لفظ به اعتبار افراد و ترکیب

مرکب: لفظی که جزء یا اجزای آن، دارای مفهوم باشد.